کلام رهبر

مدیران آموزش عالی خیلی مراقب باشید!

مسئولان دانشگاه اعمّ از مدیران، مدیران ارشد، مدیران وزارتی تا استاد که داخل کلاس است و با دانشجو روبه‌رو است، وظیفه‌شان این است که در این مجموعه چالشی دانشگاه، سعی کنند این چالش‌ها را هدایت کنند به سمت آن چیزهایی که به مبانی انقلاب منتهی می‌شود، به هدف‌های انقلاب منتهی می‌شود؛ یعنی جوان را انقلابی بار بیاورند. در جمله‌ای کوتاه: دانشگاه باید انقلابی باشد، دانشجو باید انقلابی باشد، دانشجو باید یک مسلمان مجاهد فی‌سبیل‌الله باشد؛ به این سمت باید هدایت بکنند. من گاهی البته گزارش‌هایی دارم که عکس این را نشان می‌دهد. و من این را به آقایانی که اینجا تشریف دارند - مسئولان و مدیران آموزش‌عالی - عرض می‌کنم: شماها خیلی مسئولید، خیلی باید مراقب باشید؛ مراقب باشید محیط دانشگاه یک جایگاهی نشود برای واگرایی از انقلاب و مفاهیم انقلاب و ارزش‌های انقلاب، از تدین، از انقلابی‌گری، از یاد و نام امام بزرگوار؛ این جزو الزامات حتمی است.

۲۹ خرداد ۱۳۹۵

تریبون دانشجویی

دانشگاهی که از آن «راضی» نیستیم!

ابوذر صفره*

طبیعت هر سیستم مدیریتی آن است که اگر در بخشی از آن یک مشکل به‌وجود بیاید به خاطر ارتباط و تأثیرگذاری بخش‌های مختلف بر کار یکدیگر این مشکل می‌تواند به تمام سیستم سرایت کند و در روند کلی آن به سمت تحقق اهداف، خلل ایجاد کند.

امروز مدیریت پر از چالش دانشگاه رازی کرمانشاه نیز مستثنی از این قاعده نیست، اما آن مشکلی که سبب شده در بخش‌های مختلف آموزشی، صنفی، ارتباط با حوزه‌های مدیریتی استانی و خصوصاً فرهنگی ما با سردرگمی مسئولان دانشگاه مواجه باشیم عبارت است از:

- عدم التزام به قانون و اسناد بالادستی
- رویکرد افراطی سیاسی‌کاری مسئولان
- نداشتن اولویت کاری در مسائل کلان

سرانه اختصاصی دانشگاه رازی از بودجه سالانه دولت، قریب به ۱۱۵ میلیارد تومان است اما آیا به نسبت این هزینه بازدهی لازم و مورد قبولی برای جامعه دارد. خیر، عدم سرمایه‌گذاری در موضوع ارتباط با صنعت، کارآفرینی، تولید و تهیه ابزارهای فرهنگی و... سبب شده که این دانشگاه نه تنها یک دانشگاه مولد نباشد بلکه صرفاً مصرف‌کننده است که این تناقض جدی با وضعیت امروز جامعه ما دارد. مسئله دیگر موضوع قانون است که مظلوم‌ترین واژه در ادبیات مدیریتی دانشگاه است، آنچه بیشتر ملموس است تصمیم‌های کاملاً سلیقه‌ای است. درصورتی که قانون، ریل‌گذاری به سمت اهداف را محقق می‌سازد، این مسئله در زمینه آموزش، حقیقتا دانشجویان را دچار سردرگمی کرده است. امروزه ما شاهد آن هستیم که تمام افتخار تیم مدیریتی دانشگاه، توسعه فضای عمرانی است این درحالی است که به نظر دانشجویان و کارشناسان هیچ‌گونه، دقیقاً هیچ‌گونه، برآوردی از جنبه‌های مختلف صورت نگرفته است و این خطر جدی است که آینده دانشگاه را به شدت تهدید می‌کند چراکه هیچ‌گونه برنامه‌ای برای تبدیل شدن این دانشگاه به یک دانشگاه مولد وجود ندارد، قطعاً با ایجاد دانشکده‌های گروه‌های جدید آموزشی، علم نافع و علمی که راهگشای مسائل و معضلات جامعه باشد تولید نمی‌شود چراکه اینها صرفاً سخت‌افزار هستند حال آن‌که از نرم‌افزار غافل شده‌ایم و فضای علمی دانشگاه را صرفاً در ایجاد ساختمان می‌بینیم حال آنکه دانشگاه برای رشد علمی نیاز به فضای عاری از تشنج و استرس‌های ناشی از سیاسی‌کاری دارد، نیاز به رفع دغدغه‌ها و نیازهای روزمره دانشجویان و اساتید دارد. در حوزه فرهنگی که در واقع نبض ماهیت‌بخشی به قشر تحصیلکرده است، دانشگاه این روزها حال و روز خوشی ندارد. متأسفانه رویکرد افراطی مسئولان در سیاسی‌کاری و سپردن این حوزه به سیاسی‌ترین افراد دانشگاه قطعاً آینده خوبی را برای دانشگاه در بر نخواهد داشت. این موضوع سبب آن شده که اگر افرادی که دلسوز کشور و دوستدار انقلاب هستند اگر همخط با آقایان نباشند سریعاً بر چسب افراطی و تندرو بخورند و تا حد امکان محدودیت‌های جدی بر آنها اعمال شود. اما در آن طرف قضیه ضمن هشدار رهبر انقلاب مبنی بر عدم تشکیل تشکل‌های یک‌بار مصرف با ماهیت جناحی و حزبی، آقایان، سینه‌چاک جریان‌ها و احزابی هستند که به تعبیر خودشان دنبال سهم‌خواهی هستند. بنابراین ما امروز در دانشگاه رازی کرمانشاه شاهد این موضوع هستیم که دانشگاه تا حد زیادی به توسعه فیزیکی دانشگاه می‌پردازد و از تزریق فضای علمی مساعد که یکی از لازمه‌های آن دور کردن تشنج از فضای علمی است اهمال می‌کند و فضای فرهنگی به دست کسانی سپرده شده است که دقیقاً بر خلاف رشد و توسعه دانشگاه حرکت می‌کنند که باعث ایجاد نارضایتی دانشجویان شده است.

***دبیر انجمن اسلامی دانشجویان مستقل دانشگاه رازی کرمانشاه**

گزارش
حسن رضایی

حاشیه‌ای بر تشکیک رئیس‌جمهور در برخی بدیهیات

حسن روحانی، زبان انگلیسی، گاندی و چند موضوع دوست داشتنی دیگر!

شاید کسی فکر نمی‌کرد روزی ما قرار باشد در باب اینکه «فقط نباید یک زبان خارجی را یاد بگیریم» با یکدیگر بحث و مجادله کنیم. پر واضح است که توزیع علوم بشری در بین ملل گوناگون، اقتضا می‌کند هر دولتی برای چندزبانه شدن نیروی انسانی فعال در کشور خود برنامه‌ریزی نماید. علی‌الخصوص اینکه می‌دانیم در صورت دستیابی به متن ترجمه‌های بسیار خوب منابع علمی در زبان‌های دیگر نیز، نمی‌توان فهم دقیقی از منظور اصلی نویسنده در آن منبع پیدا کرد. مثال آشنا و دیرینه این مدعا، قابل انتقال نبودن مفاهیم موجود در شاهکارهای ادبی زبان فارسی به زبان‌های دیگر است. از همین رو است که بارها شنیده‌ایم فردی به خاطر علاقه به حافظ یا سعدی و دیگران، تصمیم گرفته است زبان فارسی را بیاموزد. علاقه زایدالوصف جناب رئیس‌جمهور به توسعه غربی، زبان انگلیسی - و در یک کلام کدخدا و متعلقات او - اما طی یکی، دو ماه اخیر بحث بر سر همان بدیهیات گفته شده در ابتدای این مطلب را - در کمال تعجب - تبدیل به بحث روز محافل علمی، رسانه‌ای کشور نموده است.

حسن روحانی چندی پیش در یک موضع‌گیری جالب توجه گفت: «مردم خودشان باید بخواهند و دانش‌آموز هم باید خودش بخواهد و باید بتواند انتخاب کند چند زبان می‌خواهد بیاموزد. وقتی در یک مدرسه‌ای ۹۸ درصد دانش‌آموزان یک زبان را انتخاب کردند و ۲ درصد دیگر زبان دیگری را برگزیدند ما که نمی‌توانیم برای آن ۲ درصد معلم دیگری را به کار بگیریم. در شبه قاره هند به خاطر اینکه این جمعیت عظیم به زبان انگلیسی تقریباً مسلط هستند شما ببینید که در IT چه کارهایی انجام داده‌اند و چه شغل بزرگی را این شبه قاره به دست آورده است!»

سخنان روحانی محل بحث فراوانی در فضای کشور شد. حالا اما با گذشت زمان قابل توجهی از آن ماجرا و فروکش کردن التهاب‌ها، لازم است بار دیگر در یک فضای آرام و به دور از احساسات، راجع به این موضوع تأمل کرد. چه اینکه وارد نمودن شک در بدیهیات نیز، بحث مجدد پیرامون آنها را ضروری می‌نماید. واقعیت این است که مثال‌های نقض سخنان جناب رئیس‌جمهور آنقدر زیاد است که حوصله طرح همه آنها در این گزارش کوتاه نیست. ولیکن شاید به طریق دیگری هم بتوان به سخنان جناب روحانی پرداخت. اساساً اینکه فردی با نادیده گرفتن نقش روشن گاندی، گسترش زبان استعمارگران انگلستان در این کشور را علت پیشرفت هند معرفی کند، مانند آن است که از سیاه بودن ماست(!) حرف زده باشد و بخواهد ناخودآگاه مستعمره شدن را امتیازی برای کشورها تلقی نماید.

دکتر سعید زیباکلام سخنان قابل توجهی در همین زمینه گفته است. زیباکلام می‌گوید: «این حرف که صرفاً زبان انگلیسی زبان علم است را اگر به دانشجویان آلمانی، فرانسوی یا حتی روسی بگویید به شما می‌خندند و این حرف به هیچ عنوان آکادمیک نبوده و از آن حرف‌های قلابی است که نظیر آن را بیشتر در میان شاهان قاجار سراغ داریم و غربزده‌های تابلویی چون میرزا ملکم خان، تقی‌زاده و آخوندزاده.» وانگهی، اگر نفس وجود زبان انگلیسی در یک کشور را علت پیشرفت آن معرفی کنیم، در برابر مثال‌هایی چون زیمبابوه، نامیبیا، اوگاندا یا گامبیا و دیگران، ناچار به سکوت و سوت زدن(!) خواهیم بود. سعید زیباکلام در بخش دیگری از گفت‌وگوی خود درباره همین موضوع گفته است: «جدا از اینکه سوئیس از سه زبان مطرح اروپایی برخوردار است، مقر دوم سازمان ملل در ژنو سوئیس قرار دارد و تعاملات مالی و بانکی در این کشور بسیار مهم بوده و بسیاری از سرمایه‌داران و گاه حاکمان و شاهان و سلاطین فاسد و فراری و تبهکار برخی کشورها به دلیل امنیت، پول خود را در بانک‌های این کشور ذخیره می‌کنند... اما نکته حائز اهمیت این است که به ندرت می‌توانید تابلویی به انگلیسی در جایی پیدا کنید، حتی در ژنو. و با کمتر کسی برخورد می‌کنید که ولعی برای تکلم به زبان انگلیسی داشته باشد.»

همه این واقعیات میدانی را باید در کنار این مسئله گذاشت که عمده دانشمندان مطرح جهان، دارای زبان انگلیسی نبوده، آثار خود را نیز به انگلیسی ننوشته‌اند. مثلاً فیلسوفان بزرگ غربی همچون کانت و هگل و هایدگر آلمانی زبان هستند و محال است کسی جز با تسلط بر این زبان بتواند معنا و مفهوم سخنان آنها در این حوزه را درک نماید. طبیعتاً وضعیت در دیگر زمینه‌های علمی نیز به همین صورت است و هیچ دانشمند صاحب نظری با رها کردن زبان ملی و مادری خود، کتاب‌های مبنایی خود را به زبان انگلیسی‌ها نخواهد نوشت. لذا ریشه علاقه جناب روحانی به انگلیسی را بایستی بیش از آنکه در مباحث مربوط به زبان جست‌وجو کنیم، در علاقه وی به مدل توسعه غربی و مایتعلق کدخدا بدانیم. در میانه همه واکنش‌ها به جنجال درباره زبان‌ها اما، کامران باقری لنکرانی وزیر اسبق بهداشت، سخنان متمایز و قابل تأمل‌تری را بر زبان آورده است.

باقری لنکرانی می‌گوید: «آنچه رئیس محترم جمهوری در افتتاحیه نمایشگاه کتاب در ضرورت توجه به زبان انگلیسی گفتند، از جنس توجه به «وضع موجود» بود و آنچه رهبری در همین خصوص در روز معلم فرمودند از جنس توجه به فرصت‌ها و آینده‌سازی است... در نیمه قرن بیستم بیشتر مقالات علمی به زبان آلمانی بودند اما طی سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم، به مرور تفوق زبان انگلیسی به عنوان زبان علمی و مورد اقبال تثبیت شد... درست است که وضعیت فعلی، نشانگر تفوق زبان انگلیسی در مقالات علمی است اما پیشینه این وضعیت به ۷۰ سال هم نمی‌رسد... حتی اگر به اقتصاد و ثروت‌آفرینی هم نگاه کنیم، خروجی «اولویت‌های آموزش زبان دوم» متفاوت خواهد بود. اگر ما بخواهیم بازارهای نوین اقتصادی داشته باشیم، یادگیری بسیاری از زبان‌های دیگر... برای پیشبرد صادرات بهتر خواهد بود.»

سخنان جناب لنکرانی اگرچه متقن و مفید است، ولیکن به نظر می‌رسد اگر بخواهیم ریشه اصلی شک جناب رئیس‌جمهور در چنین بدیهیاتی را بیابیم، چاره‌ای جز بررسی زبان انگلیسی به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از بسته ذوابعاد فرهنگ و توسعه غربی نداریم. طبیعتاً فردی که معتقد است بدون برداشته شدن تحریم‌ها مردم ایران، آب هم نمی‌توانند بخورند، اگر بگوید زبان انگلیسی نیز از نقشی مشابه برخوردار است نباید تعجب کرد. کما اینکه جناب رئیس‌جمهور اشتغال موجود در صنعت IT هند را به زبان انگلیسی گره زده است. یحتمل با این اوضاع، این سخنان گاندی بزرگ نیز حرف مفت بوده است که می‌گوید: «آیا انسانی هست که رؤیایش این باشد که زبان انگلیسی، زبان ملی هندوستان شود؟ (فریادهای «هرگز، هرگز» حاضرین)... هر جوان هندی، فقط به خاطر این که دانشش را از طریق زبان انگلیسی کسب کرده است، حداقل شش سال باارزش از زندگی خود را از دست داده است. چطور می‌توانیم نوآوری داشته باشیم، اگر باید این سال‌های باارزش زندگی‌مان را به تسلط یافتن به زبانی بیگانه اختصاص دهیم؟»

قضاوت با شما!

کنکاشی پیرامون نسبت دولت، اقتصاد مقاومتی و فارغ‌التحصیلان بیکار

نگاهی آبگوشتی به اقتصاد درون‌زا هیچ خروجی ندارد!

محسن فرهادی

«در حال حاضر نرخ بیکاری جوانان و فارغ‌التحصیلان دو برابر نرخ بیکاری کل کشور است!» اینها بخشی از سخنان محمدرضا سپهری، معاون وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی در آبان ماه سال ۹۳ است. رکود ممتد حاکم بر اقتصاد کشور طی سه سال گذشته و تعطیلی ۶۰ درصد ظرفیت تولیدی کشور به گفته منابع رسمی، طبیعتاً وضعیت توصیف شده توسط جناب سپهری را اکنون وخیم‌تر از قبل کرده است. اگر مسئله اشتغال را بزرگ‌ترین معضل اقتصاد کشور در شرایط فعلی بدانیم و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی را عظیم‌ترین بخش لشکر بیکاران کشور تصور کنیم، بدیهی‌ترین سؤال پیش آمده در همین مسیر این خواهد بود که دولت مشخصاً چه برنامه عملیاتی را برای رفع معضل بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در سه سال گذشته در پیش گرفته است؟ و شرایط کنونی در این حوزه، چه نسبتی با وعده‌های ۱۰۰ روزه تحول اقتصادی دولت خواهد یافت؟

بر اساس یک آمار رسمی، از حدود ۱۱/۲ میلیون نفر جمعیت دارای تحصیلات عالی یا در حال تحصیل در کل کشور، متأسفانه ۵/۷ میلیون نفر (۵۱/۴ درصد) غیرفعال هستند. به عبارت دیگر بیش از نیمی از جمعیت فارغ‌التحصیل یا در حال تحصیل دانشگاهی هیچ نقشی در تولید ندارند. تفاوت در تعریف مفاهیمی همچون نیروی کار، بیکاری، بازار کار و اشتغال نیز یکی از مباحث چالشی در این زمینه به شمار می‌رود. در این شرایط به نظر می‌رسد با ایجاد اندکی تغییر در تعریف وزارت کار از اشتغال، تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی بیکار به صورت قابل ملاحظه‌ای افزایش خواهد یافت. بیکاری، کابوس فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های کشور است و دولت به عنوان مجموعه اصلی برنامه‌ریز برای مدیریت منابع عظیم انسانی حاضر در دانشگاه‌ها وظیفه سنگینی را برای رفع این معضل بر عهده دارد. نیک می‌دانیم که مسئله اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در صورت عدم‌مدیریت، در آینده نزدیک تبعات اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، روانی و حتی امنیتی ویران‌کننده‌ای برای جامعه ایرانی در پی خواهد داشت.

در حال حاضر مسافرکشی با خودرو شخصی و موتور، رانندگی در آژانس‌های تاکسی تلفنی، مشاغل آزاد و دلالی، تأسیس بقالی و سوپرمارکت و موارد دیگری از همین دست، در دسترس‌ترین گزینه‌های موجود برای فارغ‌التحصیلان بیکار دانشگاه است. روندی که طبیعتاً نتیجه‌ای جز هدر رفتن بزرگ‌ترین سرمایه‌های انسانی کشور و افزودن بر معضلات اقتصادی و اجتماعی جامعه در کوتاه و بلندمدت نخواهد داشت.

این در حالی است که «اقتصاد دانش بنیان» به عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان «اقتصاد مقاومتی» مثلاً قرار است با تکیه بر تخصص همین فارغ‌التحصیلان به بار بنشیند! به نظر می‌رسد مسئله‌ای که ورای مشکلات ساختاری موجود در اقتصاد ایران بر بیکاری فارغ‌التحصیلان دامن زده است، عدم‌اعتقاد مسئولان دولتی به توان نیروهای داخلی و به تبع آن، عدم برنامه‌ریزی برای بهره‌گیری از پتانسیل‌های فارغ‌التحصیلان دانشگاهی است.

فارغ از هر نوع نگاه سیاسی باید گفت: طبیعتاً از دولتی که مشاور ارشدش معتقد است: «ما به جز پخت آبگوشت بزباش و قورمه سبزی در هیچ تکنولوژی صنعتی نسبت به جهان برتری نداریم.» نباید انتظار برنامه‌ریزی منسجم برای بهره‌گیری از تخصص فارغ‌التحصیلان دارای چنین توانایی‌های مضحک را داشت! لذا به نظر می‌رسد آنچه سونامی بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی کشور را طی سه سال گذشته تشدید کرده است، نبود نگاه مثبت به خیل عظیم سرمایه انسانی دانشگاه‌ها در بدنه مدیران ارشد دولتی بوده است. این در حالی است که دولت قانوناً موظف است در راستای اجرای نقشه جامع علمی کشور، تمهیدات لازم برای نیازمحور شدن آموزش عالی را اتخاذ کرده و از رهگذر اجرای طرح‌های کلان مصوب شورای عالی عتف، زمینه اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی را فراهم کند. پیش از این نیز بارها و بارها گفته شده است که یگانه راهکار حل مشکل اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و ارتباط دادن صنعت و دانشگاه، پیگیری مجدانه و اجرای طرح‌های مصوب شورای عالی عتف توسط دولت است.

خروجی نقشه جامع علمی کشور اساساً قرار بوده است برنامه‌ای برای تعیین نیازهای اصلی کشور در حوزه‌های مختلف و پیوند دادن آن با پتانسیل خیل عظیم سرمایه انسانی موجود در دانشگاه‌ها باشد. سؤال این است که دولت مشخصاً چه گام‌هایی در این مسیر برداشته است؟ به نظر می‌رسد هیچ! عدم اعتقاد مسئولان ارشد دولتی به اقتصاد درون‌زا و برنامه‌ریزی برای بهره‌گیری از پتانسیل عظیم موجود در دانشگاه‌های کشور، بارها مورد انتقاد رهبر انقلاب نیز قرار گرفته است. به عنوان مثال، ایشان چندی پیش و در جریان دیدار با جمعی از کارگران سراسر کشور می‌فرمایند: «هرجا کم می‌آورند می‌گویند فنّاوری تولیدِ داخلی عقب‌افتاده است؛ خب ما این‌همه ذهن فعّال در کشور داریم، ذهنی که می‌تواند یک موشک درست کند که این موشک ۲ هزار کیلومتر طی می‌کند و با کمتر از ۱۰ متر خطا به هدف می‌رسد؛ این چیز کوچکی است؟... من می‌گویم آن مغزی که می‌تواند یک چنین موشکی را تولید بکند که دشمنان ما اعتراف می‌کنند به اهمّیت این کار، آیا این مغز نمی‌تواند خودرویی را که فرض بفرمایید مصرفش ۱۳ لیتر در ۱۰۰ کیلومتر است، برساند به پنج لیتر در ۱۰۰ کیلومتر؟ نمی‌تواند بکند؟ این مغز عاجز است از این کار؟ چرا به جوان‌ها مراجعه نمی‌کنید؟ چرا به این ذهن‌های خلاق مراجعه نمی‌کنید؟ چرا از اینها کمک نمی‌گیرید؟»

لذا به نظر می‌رسد ما در حال حاضر با یک مشکل بنیادی دیگر در زمینه اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی مواجه هستیم و آن چیزی جز عدم اعتقاد مسئولان اجرایی کشور به برطرف کردن نیازهای کشور با بهره‌گیری از استعدادهای داخلی نیست. طبیعتاً در چنین فضایی، دولت ترجیح خواهد داد حتی برای رفع نیازهای روزمره خود نیز به خارج اتکا داشته باشد و تولیدکننده داخلی را نادیده بگیرد. نمود آشکار چنین سیاست ضدملی را می‌توان در ورشکستگی شرکت‌های واگن‌سازی داخلی به علت واردات واگن از خارج کشور توسط دولت مشاهده کرد. در پیش گرفتن چنین سیاست‌هایی توسط دولت در بخش‌های مختلف، باعث شده است تا نه تنها گامی در جهت حل مشکل اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی برداشته نشود که تعداد بیشتری از فارغ‌التحصیلان مشغول به کار نیز با ورشکستگی صنایع داخلی از کار بیکار شوند.

نتیجه تسلط این نوع تفکرات ضد اقتصاد مقاومتی در مدیران ارشد دولتی، نتیجه‌ای جز نگاه حاشیه‌ای دولت به وزارت علوم را در پی نداشته است. کاهش رشد علمی کشور، آلوده شدن فضای علمی دانشگاه‌ها به بازی‌های سیاسی و مسائلی از این دست، مشخص‌ترین نمودهای نگاه دست چندمی به مرکز اصلی مدیریت منابع انسانی دانشگاه‌های کشور بوده است. وزارت علوم به جای آنکه یک مرکزِ تخصصی مدیریت این خیل عظیم نیروی انسانی باشد و تحکیم فضای آرامش و پویایی برای عملی شدن این مدیریت را اولویت اصلی خود قرار دهد، طی سه سال گذشته خود را به عنوان یکی از پرتنش‌ترین وزارتخانه‌های کشور معرفی کرده است. راه انداختن بازی سیاسی بورسیه‌ها توسط شخص حسن روحانی را می‌توان بزرگ‌ترین نمود تعهد! دولت یازدهم به اشتغال فارغ‌التحصیلان دانشگاهی معرفی کرد. لذا در این فضا، آنچه به جایی نخواهد رسید، البته فریاد فارغ‌التحصیلان بیکار است. باید دید تا در آینده چه اتفاقات دیگری در این حوزه خواهد افتاد.

حرف استاد

دانشجو هیچ نخواند بهتر از آن است که غلط بخواند!

دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی

استاد فلسفه دانشگاه تهران

در میان موجوداتی که در عالم هستی و عالم مشاهده هستند و می‌شود آنها را فهمید، هر موجودی به اکمل وجه خلق شده است. این نظام، نظام احسن است. حالا باید دید نظام از اینی که هست می‌شد بهتر باشد یا نه؟ هر موجودی یک بار متولد می‌شود اما انسان بعد از اینکه یک بار از مادر متولد شد، باید یکی دیگر خودش، خودش را بزایاند و تولد ثانی داشته باشد. تولد ثانی به دست که انجام می‌شود؟ به دست معلم.

سقراط گفت: «من ماما هستم» اتفاقاً مادر سقراط هم ماما بوده است. یعنی آدم‌ها را دوباره یک تولدی می‌دهد. انسان‌ها با فرهنگ و علم دوباره متولد می‌شوند. این تولد ثانی است. حدیث هم داریم که در مسیحیت، این حدیث خیلی معتبر است. (لن یلج ملکوت السموات من لم یولد مرّتین)

در علوم تجربی شاید بتوانند بگویند که چیزهایی یاد گرفتم، چون آزمایشگاه نشان داده است. وا مصیبتا به علوم انسانی که آزمایشگاه ندارد. حالا اگر استاد ناتوان بود و یک دانشی را انتقال داد، به این راحتی که نمی‌شود از اذهان، آن را پاک کرد. دانشجو هیچ نخواند بهتر از آن است که غلط بخواند. در علوم انسانی منظورم است. علوم تجربی را من واردش نمی‌شوم، آزمایشگاه به او یاد می‌دهد.

دیالوگ

لعنت به این زندگی مدرن

مریم رضوی

عصبانی‌ام و حوصله درس خواندن ندارم. حوصله ندارم حرف بزنم. حوصله ندارم نصیحت بشنوم. می‌خواهم فقط سکوت کنم. سکوت کنم و اخم کنم و اشک بریزم و بزنم توی سر خودم و کسی هم به من گیر ندهد. کسی یادم نیاورد فردا دوتا امتحان دارم. کسی یادم نیاورد که مرخصی ندارم و از پس‌فردا باید بروم سر کار. نمی‌خواهم فکر کنم که اجاره‌خانه‌مان عقب افتاده و درست اول تیرماه باید دوباره بیفتیم دنبال خانه پیدا کردن. خانه که چه عرض کنم، یک آلونک که بشود در آن گم شد و کسی را ندید. دلم نمی‌خواهد به امتحان‌های فردا فکر کنم. دلم نمی‌خواهد به دلخوری مادرشوهرم فکر کنم که همیشه خدا شاکی است که پسرش را ازش گرفته‌ام و چرا هر روز بهشان سر نمی‌زنم و توضیحات من هیچ‌وقت راضی‌اش نکرده. دلم می‌خواهد توی آینه که نگاه می‌کنم هیچ کسی را نبینم. صورتم را که پر از جوش شده نبینم. گودی پای چشمم را نبینم. دلم نمی‌خواهد هیچ کاری بکنم.

دلم نمی‌خواهد مقاله بخوانم. دلم نمی‌خواهد تمام وقتم را به حفظ کردن مباحثی مشغول باشم که یک دهمش هم در طول زندگی به کارم نمی‌آید. چهارسال تمام را دویده‌ام، درس خوانده‌ام، رفت و آمد به دانشگاه به اندازه کافی وقت‌گیر و اعصاب خردکن بوده است. جور کردن شهریه و خرید کتب و جزوه برایم سخت بوده. بعد از ازدواج مسئولیت‌ها بیشتر شد، همراهی‌ها و دلگرمی‌های همسرم اگرچه فشار را کم می‌کرد اما باز هم گاهی حس می‌کنم زیر چرخ آسیاب گیر کرده‌ام. مخصوصاً ایام امتحانات. هرچه اعتراض می‌کنیم به برنامه امتحانی کسی پاسخگو نیست. همه درس‌ها را دوتا دوتا در یک روز قرار داده‌اند تا قال قضیه امتحانات را یک‌هفته‌ای بکنند.

دیروز وقتی استاد برگه‌ها را جلویمان گذاشت، هیچ کدام باورمان نمی‌شد. دوتا سؤال داده بود، پاسخ سؤال اول نصف اول کتاب بود و پاسخ سؤال دوم نصف دوم کتاب. ۱۹ صفحه نوشتم، ۱۹ صفحه!! شانس آوردم که امتحان مربوط به درسی بود که من دوستش داشتم و همه کلاس‌هایش را به هر سختی بود شرکت کرده بودم. استاد در برابر تعجب ما لبخند عجیبی زد و گفت: حالا اگه می‌تونید جواب بدید!

انگار نه انگار که توی کلاسیم و قرار است بفهمیم، گویا جنگ است و قرار است به جان هم بیفتیم، قرار است دوئل کنیم.

خسته‌ام. از درک نشدن‌ها خسته‌ام. از این‌که خودم هم خودم را درک نکردم، خسته‌ام. از اینکه این همه مدت تلاش کردم، رشته‌ای را خواندم که هیچ سنخیتی با من نداشت و فقط می‌خواستم بگویم چیزی از مردها کم ندارم. خسته‌ام. از کار کردن و استقلال مالی‌ای که به خاطرش دارم خودم را می‌کشم، خسته‌ام. مادربزرگم کجاست تا مُدرن شدن نوه‌اش را ببیند که نه خواب دارد و نه خوراک و آخرش هم از همه زندگی عقب است. خوش‌به‌حالت مادربزرگ که دغدغه برابری بی‌سرانجام نداشتی.